

## توصیف نظری جرائم و آسیب‌های شهری: رویکردی جامعه‌شناختی

دکتر رضا علی محسنی\*

### چکیده

جرم و آسیب‌های اجتماعی از پدیده‌های رایج جوامع بشری است. این پدیده در برخی از کشورها، از لحاظ میزان و تنوع دارای رشد فزاینده‌ای است. رشد بی‌رویه جرایم و کجروی‌ها را عموماً بر مبنای شرایط ساختی و کارکردی آن جامعه تبیین می‌شوند. شهر همیشه از لحاظ کارکرد، حالت مناسب ندارد و با مکان‌هایی از قبیل حومه، محلات شلوغ، حاشیه نشین، حلبی‌آباد، کتو و غیره این حالت افزایش می‌یابد که زمینه ساز اصلی آسیب‌های شهری است. این حوزه علمی به مطالعه کژکارکردهای اجتماعی شهر از قبیل جرایم و آسیب‌های اجتماعی، می‌پردازد.

مفاهیم کلیدی: جرم، آسیب‌شناسی شهری، آنومی، بوم‌شناسی، تضاد، خرده فرهنگ

## مقدمه

شهر همیشه از لحاظ کارکرد، حالت مناسبی ندارد. ساخت و فضای شهری زمینه ساز ظهور مسائل و آسیب‌های اجتماعی و جرم می‌گردد. در چنین شرایطی فضای آسیب شناختی بر شهر حاکم گشته و از منظر و زوایای مختلف قابل نقد و بررسی است. این مقاله که به تحلیل نظری جرایم و آسیب‌های اجتماعی شهر اختصاص یافته با الهام از چهار رویکرد جامعه شناختی تدوین شده است.

## ۱- مکتب شیکاگو (نظریه اکولوژی شهری)

یکی از با نفوذترین نظریه‌ها در زمینه شهر و جرم، دیدگاهی است که غالباً آن را دیدگاه جبر محیطی و بعضاً آنومی شهری<sup>۱</sup> نامیده‌اند. این ره‌یافت جامعه شناختی در صدد تحلیل جامعه شناختی جرایم و آسیب‌های اجتماعی در فضای شهری است و مدعی است که شهرنشینی نابسامانی‌های شخصیتی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. نظریات رابرت پارک، لوئیس ویرث، جورج زیمل، و شاو و مکی، در قالب ره‌یافت (بوم شناسی) اجتماعی شهر معرفی می‌شوند.

## انحراف و آنومی شهری: نظریه رابرت پارک

به نظر «رابرت پارک» تراکم و تحرک جمعیت مرادف با حضور جرم، طلاق و اختلافات روانی است و شاخص مناسب اندازه‌گیری آن آنومی است. رشد شهرها مساوی است با جای‌گزینی روابط غیر مستقیم و ثانوی به جای روابط مستقیم و چهره به چهره. «پارک» و همکاران وی به این نتایج دست یافتند:

۱- شهر مملو از جمعیت و تنوع فرهنگی است. ۲- جامعه شهری فاقد نظام اجتماعی همگون و یگانه است. ۳- فاصله طبقاتی در شهر بسیار زیاد است. ۴- در شهر میزان جرایم بالاست. ۵- شهر از نرخ بالای مهاجرین برخوردارند.

بر پایه نظریه «پارک» شهر بهترین مکان برای ظهور بی‌سازمانی است به خصوص به واسطه خللی که به زندگی خانوادگی و روابط همسایگی یعنی به پاسداری عادات و سنن وارد می‌آورد این حالت بی‌سازمانی در شیکاگو تشدید می‌یابد، زیرا در اینجا ما با جمعیتی سر و کار داریم که به مقدار زیادی از مهاجرین تشکیل یافته است، یعنی از کسانی که نه موفق به تطبیق سریع خود با محیط پیرامون جدید و نسبتاً بیگانه می‌شوند و نه موفق به مهار کردن زندگی آزادتر که شهر به آنجا ارایه می‌نماید.

<sup>1</sup> Urban Anomie

«پارک» انسان حاشیه نشین را شخصیتی می‌داند که از حاصل برخورد با پیوند و نظام فرهنگی متفاوت و احیاناً متخاصم ظهور می‌نماید. به نظر «پارک» چنین موجود دورگه‌ای در زمان واحد نسبت به هر دو نظام احساس همبستگی و تعلق دارد ولی در عین حال خود را نسبت به هیچ کدام کاملاً متعلق و متمایل نمی‌داند. (انصاری، ۱۳۶۹: ۲۱) پارک از بین رفتن همبستگی‌های محلی و تضعیف موانع و مناهای گروه اولیه زیر نفوذ محیط شهری را تا حد زیادی عامل افزایش جرم و جنایت در شهرهای بزرگ می‌داند.

پارک عقیده دارد در یک فرایند اجتماعی چهار مفهوم اساسی: رقابت، کشمکش، توافق و هم‌رنگی وجود دارد. (کوزر، ۱۳۷۱: ۴۷۷) وی اظهار می‌دارد که تنوع فرهنگی جبراً به مسئله اجتماعی تبدیل نشده و باعث جرم و جنایت نمی‌گردد، بلکه گروه‌های فرهنگی و قومی اشکال مختلف را تجربه می‌نمایند که تضاد و همانندسازی از آن جمله می‌باشند. پارک معتقد است گروه‌های قومی پس از این که می‌آموزند چگونه زندگی آرامی با یکدیگر داشته باشند به دوره صلح و سازش قدم می‌گذارند. (پارک، ۱۳۵۸: ۸۴)

در مرحله همانندسازی<sup>۱</sup> تصور می‌گردد که گروه‌های اقلیت بالاخره فرهنگ مسلط جامعه به ویژه ارزش‌های اصلی را می‌پذیرند که به افزایش وجوه مشترک گروه‌های قومی و فرهنگی همزیستی اجتماعی می‌انجامد. (همان‌جا، ۸۵)

صاحب نظران متأخر در نقد دیدگاه‌های پارک بر این عقیده‌اند که افراد در اثر مهاجرت و برخورد با فرهنگ جدید و در شرایط حاشیه نشینی قادرند، ماهیت ملی و شخصیت فرهنگی خویش را پاسداری نموده و علی‌رغم تسلط فرهنگ با نظام بیگانه، با وجود آوردن نظام فرهنگی خاص به روابط اجتماعی و آرمان‌های خویش معنی و مفهوم بخشند. تحقیقات «آرنولد گرین» در مورد موقعیت نسل دوم یهودیان در آمریکا و همچنین تحقیقات دکتر عبدالمعبود انصاری در مورد نسل اول ایرانیان مهاجر به آمریکا نشان می‌دهند که اکثریت ساکنین مناطق حاشیه نشینی از فرهنگی ویژه برخوردارند که با کمک آن می‌توانند از عواقب روانی آن موقعیت در امان بمانند و در عین حال ارتباط معنوی خود را با فرهنگ ملی حفظ نمایند. (انصاری، ۱۳۵۵: ۱۶۶)

<sup>۱</sup> Assimilation

## ویرث و آسیب‌شناسی شهر

ویرث کوشیده است تا نشان دهد که اندازه، تراکم و ناهمگونی رابطه‌ای مشهود دارند. بالا رفتن اندازه و تراکم و شدت گرفتن ناهمگونی افزایش آسیب‌های اجتماعی را به دنبال دارد (ویرث، ۱۳۵۸: ۴۷)

به نظر «ویرث» شهر نه تنها افتراق‌های فردی را در خود نمی‌پذیرد بلکه آن را پرورش می‌دهد شهر افراد گوناگون را از گوشه و کنار عالم در خود جمع می‌آورد. این بیشتر بدان جهت است که این افراد به دلیل افتراق‌های‌شان به حال یکدیگر مفید هستند و نه احیاناً به دلیل همگونی و همفکری‌شان (همان منبع، همان صفحه). بر اساس نظریه ویرث:

- ۱- خاصیت جزئی و سودجویانه بین افراد در شهر در سطح نهادها و در آشکارترین صورت خود در تخصصی شدن کارها و حرف مختلف تجلی می‌نماید. گسترش روابط مالی و پولی به روابط غارت‌گرانه می‌انجامد و کارکرد اجتماعی را دچار وقفه می‌سازد.
  - ۲- زندگی رقابت‌جویانه، جاه‌طلبی و بهره‌کشی متقابل را رواج می‌دهد برای جلوگیری از بی‌مسئولیتی‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی نوعی کنترل صوری ضرورت می‌گردد.
  - ۳- جمعیت زیاد و تراکم شهر موجب جداسازی گروه‌های اجتماعی بر اساس ویژگی‌هایی نظیر قومیت، رنگ پوست و منزلت اجتماعی - اقتصادی می‌شود.
  - ۴- هر چند افراد به لحاظ مکانی به هم نزدیک‌اند اما به لحاظ فاصله اجتماعی از یکدیگر دورند. به نظر ویرث تماس‌های شهریان با یکدیگر هر چند چهره به چهره هم باشند اما سطحی و زودگذر و جزئی و غیرعاطفی است.
  - ۵- شهرنشینی انسان را پیچیده، حساب‌گر و عقل‌گرا می‌کند اما به دلیل تغییرات سریع زندگی فرد دچار تعارض می‌شود.
  - ۶- وجود ویژگی‌های شخصی، مشاغل، حیات فرهنگی، ایده‌های فردی و گروهی منجر به ارتقاء «جدای گزینی فضایی» می‌گردد که اساساً بر رنگ پوست، میراث قومی، منزلت اقتصادی - اجتماعی و نظایر آن استوار است. (Wirth, 1938: 191)
- ویرث همانند «ریمل» عقیده دارد که افزایش در تراکم (اندازه) روابط میان افراد را کاهش داده و منجر به افزایش آزادی‌های فردی می‌شود و این وضعیت بر نابسامانی اجتماعی اثر می‌گذارد. ما بر پایه دستاورد ویرث، تغییرات در الگوی تجمعات انسانی، معلول سه عامل اندازه، تراکم و ناهمگونی است.

## شهر و اکولوژی بزهکاری: نظریه شاو و مکی

«شاو» و «مکی» بر اساس توزیع اکولوژی بزهکاری در شهرها به یافته‌ای زیر دست پیدا نموده‌اند:

- ۱- توزیع فضایی نابرابر در اشاعه بزهکاری موثر واقع می‌شوند.
- ۲- بیشترین نرخ بزهکاری در مناطق مهاجرخیز و مرکزی است.
- ۳- مناطق اکولوژیکی معین مثل زاغه‌ها یا مناطق انتقالی، صرف نظر از ترکیب قومی تغییرپذیر از نرخ بالای بزهکاری برخوردار می‌باشند.
- ۴- مناطق دارای نرخ بالای بزهکاری از ویژگی‌های خاصی چون بی‌ثباتی جمعیت، تنوع نژادی، جابجایی مکانی رو به تزاید و فقر اقتصادی برخوردار می‌باشند. (Pfohl, 1985: 149-150)

میزان جرم و بزهکاری در منطقه انتقالی شهر بیشتر از سایر مناطق است. این پدیده ناشی از ماهیت برزخی و آشفته این ناحیه می‌باشد. با رسیدن پیاپی مهاجران جدید و در هم آمیزی آشفته گون افکار، زبان‌ها، لهجه‌ها و اعتقاد این ناحیه دچار نوعی بی‌سازمانی فرهنگی شده که ارزش‌های بدیلی در تقابل با ارزش‌های حاکم بر جامعه در اختیار ساکنان محله قرار می‌دهد.

### فاصله اجتماعی و بی‌هنجاری: نظریه زیمل

زیمل، عدم تجانس و ناهمگونی شهرها را به دلیل هجوم (Invasion) مهاجرین و مردمانی با ریشه‌های قومی و فرهنگی و نژادی و با سطح زندگی متفاوت موجب بروز ناهماهنگی و تضاد در درون شهرها می‌داند و زندگی شهری را در عین تنوع، دشوارتر ساخته و تسامح بیشتری را طلب می‌کند. در چنین وضعیتی آنومی یا بی‌هنجاری در شهرها توسعه پیدا می‌کند و به تضعیف انسجام مکانیکی و رشد زندگی مصنوعی و غیر شخصی کمک می‌کند همین امر موجب توسعه قشربندی و انشقاق گروه‌ها و فاصله اجتماعی می‌شود، نابرابری‌ها و تضادها را افزایش می‌دهد و به دنبال آن آسیب‌های مختلف اجتماعی مثل سرقت و قتل در شهرها گسترش می‌یابد.

ساندرز در معرفی آراء زیمل می‌نویسد: "افزایش در فاصله اجتماعی<sup>۱</sup> نه تنها بر پیچیدگی حوزه آزادی‌های فردی می‌افزاید، بلکه درجه تمایزات فردی و گروهی را هم بیشتر می‌نماید." (Sanders, 1993: 91)

به نظر «زیمل» تماس فیزیکی نزدیک بین افراد متعدد لزوماً تغییراتی را در وسایل جهت یابی و برقراری ارتباط با محیط شهری و مخصوصاً با افراد دیگر به همراه دارد (زیمل، ۱۳۷۲، ۲۳-)

<sup>۱</sup> Social distance

۲۲). این وضعیت در مناطق برخوردار از گروه‌های مهاجرین و تنوع قومیتی و قابل تعمیم است. این گروه‌ها به رغم هم‌جواری سکونت گاه‌های انسانی، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی فاصله زیادی داشته و ضریب همگرایی اجتماعی و فرهنگی در بین‌شان بسیار پایین می‌باشند، که خود بر حجم جرایم و کج رفتاری‌های اجتماعی می‌افزاید.

## ۲- نظریه نابسامانی اجتماعی و بی‌هنجاری

نظریه نابسامانی اجتماعی و بی‌هنجاری در صدد است تا نشان دهد که مسایل اجتماعی از قبیل انحرافات و جرایم، نه فقط از برخی افراد کجرو و منحرف، بلکه از ساخت و طبیعت جامعه بر می‌خیزد. صاحب نظران این نظریه، بی‌سازمانی اجتماعی<sup>۱</sup> را به عنوان کاهش تاثیر مقررات اجتماعی موجود روی افراد عضو در گروه تعریف نموده‌اند. (Weinberg, 1982: 54-55) این نظریه زمانی ظهور کرد که صنعت و شهرنشینی تغییر زیادی در جامعه آمریکا ایجاد نمود. مردم از روستاها به شهرهایی که به سرعت در حال رشد بودند، منتقل شدند. اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی تغییر یافت و امواج مهاجرت از اروپا و شوق هزاران بیگانه را که اغلب بیکار و بی‌بضاعت بودند به سواحل آمریکا گسیل داشت. این تغییرات مسایل گوناگونی را به وجود آورد. جامعه شناسانی چون رابرت مرتن در صدد بودند تا مسایل اجتماعی و جرم را از دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی تحلیل کنند. از نظر آنان مسایل اجتماعی نه به خاطر نقص اخلاقی افراد، بلکه به خاطر سیرت خلاق اجتماع، و بیشتر به خاطر عدم کارایی قوانین اجتماعی به وجود می‌آیند. (سخاوت، ۱۳۷۴: ۵۰)

نظریه نابسامانی و بی‌سازمانی اجتماعی در سه شکل قابل بررسی است: ۱- بی‌هنجاری ۲- تضاد فرهنگی ۳- شکستگی. وقتی قوانین و مقررات بر یک موقعیت حاکم نباشد گفته می‌شود که آن موقعیت در یک حالت بی‌هنجاری است. بی‌نظمی‌های شهری نمونه آن است. چنان چه قوانین و مقرراتی وجود نداشته باشند که رفتار افراد را هدایت کنند، در آن حالت ممکن است افراد صرفاً ناظر ماجرا باشند و هیچ اقدامی نکنند و یا در فقدان هماهنگی ممکن است دست به اقدامات بی‌ثمری بزنند. عده دیگر ممکن است این نگرش را داشته باشند که هر کاری می‌توان انجام داد و لذا دست به عمل انحرافی می‌زنند.

هنگامی که سازمان اجتماعی گسسته می‌شود، هم‌نوایی با قوانین نه تنها پاداش‌های مورد انتظار را به دنبال ندارد، بلکه بر عکس سبب تنبیه می‌شود به همین دلیل قوانین شکسته شده و بی‌اثر می‌شوند. وقتی گسستگی قوانین در مقیاس گسترده‌ای اتفاق افتد ممکن است منجر به فقدان هماهنگی و کارایی کل سازمان‌ها یا نهادهای موجود در جامعه شود.

<sup>۱</sup> Social disorganization

استدلال بی‌سازمانی اجتماعی در جامعه شهری و ارتباط آن با جرایم و آسیب‌های اجتماعی بر این فرض استوار است که شهرنشینان به نحوی موثر در جامعه ادغام نشده‌ای قرار دارند آنان که احساس می‌کنند کنترل‌های اجتماعی غیر رسمی بر رفتارشان برداشته شده و دیگر تعهدی در قبال ارزش‌های جامعه ندارند به سرعت فریب وعده موفقیت‌های آنی را می‌خورند و در دام گناه می‌افتند، هر چند بسیاری از شهرنشینان به خوبی در جامعه ادغام شده‌اند ولی شماری از آنان - به ویژه جوانان - هنوز بی‌قید و بند و ولنگارند آنان که خود را در برابر کسی پاسخگو نمی‌بینند، آماده‌اند دست به هر جنایتی بزنند.

### ساخت اجتماعی و بی‌هنجاری: نظریه مرتن

نظریه مرتن در قالب ساخت اجتماعی و بی‌هنجاری<sup>۵۱</sup> اشاره به این دارد که ساخت‌های اجتماعی فشارهای خاصی بر برخی افراد وارد می‌کند و آنها را وا می‌دارد که به کارهایی که از نظر جامعه نیز مجرمانه است اما سبب بقای فرد می‌شود، دست یازند. بر پایه این نظریه، در بین عناصر متعدد ساختار اجتماعی و فرهنگی دو عنصر به لحاظ کج رفتاری از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشند یکی شامل اهداف یا مقاصد تعریف شده می‌باشد که فرهنگ جامعه معین می‌کند و در قالب آرمان‌ها و آرزوهای اجتماعی در می‌آید و دومین عنصر ساختار فرهنگی وسایل و ابزار پذیرفته شده می‌باشند. (Merton, 1968: 186-187) بر پایه این نظریه آنچه جامعه را متفاوت می‌سازد میزان تاثیر رسم‌ها عادات و نظارت‌های نهادی شده اجتماعی در رسیدن افراد به هدف‌های فرهنگی است. افراد یک جامعه ممکن است به هدف‌های اجتماعی توصیه شده توسط جامعه اعتقاد نیرومند پیدا کنند اما جامعه برای رسیدن به هدف‌ها از راه‌های نهادی شده حمایت کافی نکنند. در چنین حالتی بخش‌هایی از جامعه راه‌های جدید سعی می‌کنند به اهداف دست یابند. وقتی راه‌های نهادی شده رها می‌شوند افراد ممکن است بین راه‌های جدید، راه‌هایی را انتخاب کنند که سریع‌تر و راحت‌تر آنها را به هدف می‌رساند در چنین حالتی وحدت عناصر تشکیل دهنده ساخت سست می‌شود و حالت بی‌هنجاری یا آنومی پدید می‌آید. (سخاوت، ۱۳۷۴: ۵۱) به نظر مرتون افراد الزاماً خودشان را نسبت به اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده منطبق نمی‌سازند و بخشی از افراد و گروه‌ها با ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه سازگار و هم‌نوا می‌شوند به نظر «مرتون» نوع‌شناسی الگوهای رفتاری بر حسب شیوه‌های انطباق فردی بدین صورت است. (Merton, 1968: 194)

شیوه‌های انطباق	اهداف فرهنگی	وسایل و راه‌های نهادی شده
۱- هم‌نوایی	+	+
۲- نوآوری	+	-
۳- مناسک گرای (مراسم گرای)	-	+
۴- واپس‌گرایی	-	-
۵- شورش یا طغیان	-	-
	+	+

### فقر، جرم و جنایت

رابطه فقر و جرم رابطه پیچیده‌ای است. به نظر مرتن تنها هنگامی فقر و محدودیت‌های ناشی از آن جرم‌زا می‌شود که افراد فقیر شیفته رسیدن به ارزش‌های مورد تایید اعضای جامعه باشند و برای رسیدن به آن با کسانی وارد رقابت شوند که فرصت‌های مشروع را به میزان بیشتر در اختیار دارند در چنین وضعیتی رفتار ضد اجتماعی آنان طبیعی خواهد بود. (سखाوت، ۱۳۷۴: ۵۴)

بر پایه این دیدگاه، برای آن که میزان جرم بالا رود، وجود فقر و محدودیت‌های ناشی از آن لازم است وجود ارزش‌های خاص که همه افراد از جمله گروه‌های فقیر به شدت طلب کنند نیز ضروری است. (همان منبع: ۵۴)

### جرم از دیدگاه دورکیم

بر پایه نظریه جرم دورکیم، شرایط اجتماعی در رشد انحرافات اجتماعی و جرایم نقش عمده‌ای دارند. جرم یک واقعیت اجتماعی است و بایستی با سایر واقعیت‌ها بررسی شود. بر پایه نظریه دورکیم این شرایط اجتماعی است که فرد را به طرف رفتار مجرمانه سوق می‌دهد. به نظر «دورکیم» در هر جامعه جرم بروز می‌کند و با زندگی اجتماعی ملازمه دارد و باید علت‌های آن را در میان کارکرد ساخت‌های اجتماعی جستجو کرد نه در حالات فردی و یا محرکه‌های مربوط به آن. همه جوامع دارای جرایم مختلف هستند و این امر ناشی از کارکرد ساخت‌های خود جامعه است. نیروی ناشی از فشار اجتماعی نه تنها در تعیین جهت عمل فردی به طور قاطع موثر است بلکه عامل تعیین کننده است. بنابراین دورکیم عمل بزهکاری را به یک عامل بیرونی نسبت می‌دهد که نمی‌توان آن را در درون فرد (ناخودآگاه) جستجو نمود. دورکیم بین افزایش جمعیت و افزایش جرم رابطه منطقی برقرار می‌سازد و اذعان می‌دارد که جرم و خودکشی در بین شهرنشینان بیشتر از روستانشینان می‌باشد. جمعیت‌هایی که درجه

توافق‌شان بالاست در مقایسه با گروه‌هایی که توافق گروهی‌شان ضعیف است رفتار انحرافی کمتری دارند.

### والتر رکلس و نظریه بزهکاری

از صاحب نظران شهیر نظریه بی‌سازمانی اجتماعی می‌توان به «والتر رکلس» اشاره نمود. به نظر «رکلس» جرم و بزهکاری را باید در ارتباط با سایر مسایل اجتماعی تبیین نمود به طوری که مسایل اجتماعی به واسطه بحران‌هایی که ایجاد می‌کنند به تشدید آسیب‌های اجتماعی و جرایم می‌انجامند. (Reckless, 1967: 25)

«رکلس» در کتاب «رفتار جنایت آمیز» نظریه‌ای را رشد داده است که به طور خلاصه عبارتند از:

جوامعی که از جرم (بزه) بالایی برخوردارند جوامعی هستند که:

- ۱- ارتباطشان با سایر جوامع خیلی زیاد است. مهاجرت‌های زیادی در جامعه جریان دارد و فرهنگ‌شان در حال تغییر دائمی است.
- ۲- اختلاف نژادی زیاد است.
- ۳- بحران‌های اقتصادی وجود دارد و اختلاف طبقاتی شدید است و بخش زیادی از جمعیت در طبقه پایین جامعه قرار دارند.

### ساترلند و نظریه انحراف

در تئوری رکلس بر نقش مهاجرت، تراکم جمعیت، تمایزات ساختاری و نژادی - طبقاتی و ارتباطات در افزایش جرایم تأکید شده است.

بر پایه نظریه «ساترلند» اگر فردی در محیط مجاور خود در معرض عوامل جرم‌زا قرار گیرد تا غیر جرم‌زا، شانس و احتمال قانون شکنی‌اش افزایش می‌یابد. (Preinice, 1973: 40) ساترلند می‌افزاید:

- ۱- رفتار مجرمانه عملی است آموختنی نه موروثی.
- ۲- رفتار مجرمانه از طریق تعامل و ارتباطات با سایر افراد آموخته می‌شود.
- ۳- بخش قابل توجه یادگیری رفتار مجرمانه در قالب گروه‌های شخصی صمیمی انجام می‌گیرد.
- ۴- فرد زمانی مجرم می‌شود که میزان دسترسی فرد به قانون شکنان بیشتر از حافظان آن باشد.

۵- فرایند کسب رفتار مجرمانه در ارتباط با الگوهای مجرمانه و غیر مجرمانه همه مکانیزم‌هایی را در بر می‌گیرد که در یادگیری سایر رفتارهای اجتماعی به چشم می‌خورند. (Fox, 1985: 84-95)

صاحب نظران اجتماعی در نقد نظریه ساترلند بر این عقیده‌اند که این دیدگاه که جرم زمانی رخ می‌دهد که موقعیت مناسب آن برای عامل رفتار فراهم شود، بیشتر نظری است تا تجربی. از طرفی جرم شناسان نظریه «ساترلند» را علی‌رغم دقت در مسایل اجتماعی به خاطر اتکاء عمیق او بر جامعه‌شناسی و کم توجهی به عوامل فردی مورد نکوهش قرار می‌دهند. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و کنترل اجتماعی میزان جرایم و تنوع آن را تابعی از نابسامانی‌های اجتماعی و نارسایی در بخش نظارت اجتماعی که نوعی تبیین ساختی - کاربردی است، می‌داند.

### ۳- نظریه تضاد و نابرابری‌های اجتماعی

جامعه شناسان پیرو مکتب تضاد بر این اعتقاد هستند که زندگی مجموعه‌ای از درگیری، تضاد و کشمکش است. هر نفر، هر گروه و هر ملتی در تلاش به دست آوردن چیزهایی است و این تلاش ممکن است مبتنی بر همکاری و یا اتحاد با دیگران نیز باشد. اما در نهایت تلاش همه ما این است که منابع محدود را در کنترل خویش در آورده و از این جهت است رقابت یک عنصر بنیادین در صحنه بازار است و هر رقابت با ابعاد اساسی زندگی اجتماعی رابطه پیدا می‌کند. این نظریه، با نظریه فشار ساختاری نیز، در ارتباط است. بر پایه نظریه فشار ساختاری، انحراف و جرم نتیجه فشارهای اجتماعی است که بعضی از مردم را وادار به انحراف می‌سازد. تعبیر بسیار ساده این نظریه را می‌توان در این جمله که فقر باعث جرم می‌شود، خلاصه نمود. از این رو وجود فراوان فقر در یک ساخت اجتماعی فشارهایی را برای بروز انواع خاصی از انحراف‌ها فراهم می‌سازد. پایه این نظریه ریشه در آنومی دارد که هنجارهای اجتماعی - خانوادگی ضعیف گشته و از بین می‌رود و یا در تضاد قرار می‌گیرند. این حالت هم در فرد و هم در جامعه پدید می‌آید. از صاحب نظران اصلی این نظریه می‌توان به «مارکس»، «هاروی»، «پاول»، «گاگلر»، «لوئس» و «میلر» اشاره کرد.

### عدالت اجتماعی و جرم: نظریه هاروی

به نظر هاروی نیاز مفهومی نسبی است. احتیاجات و نیازهای انسانی ثابت نیستند. زیرا مقولاتی وابسته به محور انسان می‌باشند و به موازات تحول جامعه، شعور و در نتیجه نیاز تحول می‌یابد.

بر پایه عدالت اجتماعی جامعه باید برای کاهش خطرات اجتماعی در نواحی پر خطر مخارج بیشتری تقبل کند. اقدام به چنین کاری خود تامین عدالت اجتماعی است و همین امر درباره تخصیص منابع اضافی به گروه‌هایی که نیازمند خدمات بیشتری هستند نیز صادق است. (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۰۲)

به نظر هاروی پسندیده است به گروه‌های شدیداً نیازمند خدمات اضافی داده شود. زیرا آنها در بهره‌گیری از این خدمات دارای سابقه نیستند و به مصرف آنها عادت ندارند. این مسئله به ویژه در مورد خدمات تحصیلی و درمانی برای گروه‌های بسیار فقیر، مهاجران جدید و مانند آنها صادق است. پس استحقاق در چارچوب جغرافیایی، تخصیص منابع اضافی برای جبران مشکلات اجتماعی و طبیعی خاص هر منطقه است. «هاروی» معتقد است برای کاهش جرایم و آسیب‌های اجتماعی باید نظام توزیع عادلانه، کارآمدترین شود و در راستای رفع نیازهای اساسی انسانی اقدام نمود.

### تضاد شهری و جرم: نظریه گاگلر

تضاد میان فقیر و غنی در شهرها و مناطق چشم‌ها را خیر می‌کند. مهاجران روستایی- شهری به همین قناعت می‌کنند که ببینند وضع‌شان تا حدودی بهبود یافته است. دل مشغولی آنان جای گرفتن در اشتغال و مسکن شهری است و بلند پروازی‌شان برای جابه‌جایی اجتماعی در شهر در قالب امید به آینده فرزندان‌شان ریخته است. به هر حال بسیاری از متولدین شهر به فراتر از گروه هم‌شان خود می‌نگرند و احساس محرومیت شدید می‌کنند و این‌طور به نظر می‌رسد که ارتکاب جنایت تنها راه خروج باشد. (گاگلر، ۱۳۷۵: ۲۷۴). بر پایه نظریه گاگلر:

- ۱- در فضای شهری چون کسی متوجه بیگانه‌ای نمی‌شود دزدی و سرقت آسان‌تر صورت می‌گیرد.
- ۲- دنیای زیر زمینی شهر برای تقسیم کار میان حرفه‌ای‌ها یعنی جنایت سازمان یافته به اندازه کافی بزرگ است.
- ۳- شمار فزاینده مشتریان باعث می‌شود که انواع و اقسام خدمات غیر قانونی برای برآوردن تمایلات آنان مانند مواد مخدر و سکس ارابه شود.

### بزهکاری از منظر سایر نظریه پردازان

ماتزا و میلر خاطر نشان می‌سازند، رفتار بزهکارانه می‌تواند مستقیماً از داشتن فرهنگ طبقاتی پایین‌تر نشأت بگیرد. (Matza, 1964: 35) بر پایه مطالعات «تیتل» جرم از این رو بنا طبقه پایین‌گره خورده است که تخطی و فرار از قانون مبتنی بر موقعیت افراد در ساختار اقتصادی

است به همین منظور طبقات پایین (به عنوان مثال سیاهان در مقابل سفیدپوستان) بیشتر از سایر طبقات اجتماعی مرتکب جرم می‌شوند. (Forst, 1993: 90-99)

در ارتباط با تاثیر فضای شهری و نابرابری اجتماعی بر میزان جرم و جنایت، ری پال می‌نویسد: نابرابری اجتماعی در قالب سطح دستمزدها و درآمدها، برخورداری از خدمات اساسی که عموماً در بین طبقات شهری دیده می‌شود همراه با ساختار شغلی نابرابر و فقیرانه زمینه را برای وقوع و رشد آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌سازند. (Kleniewski, 1997: 315)

مطابق نظریه تضاد، انحراف نتیجه فشارهای اجتماعی است که بعضی مردم را وادار به انحراف می‌سازد. این دیدگاه بیان می‌دارد که فقر باعث جرم می‌شود و به موجب آن وجود فراوان فقر در یک ساخت اجتماعی فشارهایی را برای بروز انواع انحرافات فراهم می‌سازد.

بر پایه نظریه «اسکارلوتیس» اکثر فقرا به خاطر داشتن زندگی فقیرانه، به طور وحشتناکی از فقر و محرومیت آسیب می‌بینند. (لوئیس، ۱۳۵۳: ۱۲۶) شارما می‌افزاید:

به نظر «لوئیس» زندگی در فقر به رشد فرهنگ فقر می‌انجامد و این فرهنگ شامل آن دسته از افرادی می‌گردد که در مقیاس پایین اقتصادی - اجتماعی قرار دارند. (Sharma, 1989: 15-16)

«لوئیس» در خصوص تاثیر مهاجرت بر فرهنگ فقر می‌نویسد: فرهنگ فقر بیشتر در جوامعی که به سرعت دگرگون می‌شوند و بر زندگی کسانی که در طبقات زیرین چنین جوامعی قرار دارند حکمفرما می‌شود. این مردمان به علت دگرگونی بسیاری که در جامعه خود می‌بینند و موقعیت پستی که برای خویش احساس می‌کنند تا حدودی از وضع خود و جامعه خود بیزار می‌شوند و از جامعه دل بر می‌کنند. (لوئیس، ۱۳۵۳: ۱۲۷)

نظریه تضاد در تحلیل جرم و جنایت، بر طبقاتی شدن جامعه، شکاف و نابرابری‌های اجتماعی، تبعیض اجتماعی و فقر رو به تزاید تاکید دارد.

#### ۴- نظریه کثرت گرایی فرهنگی

این نظریه بر تکثر خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های قومی تاکید دارد. به موازات رشد فرهنگ‌ها، میزان انسجام اجتماعی و فرهنگی گروه‌ها شدیداً تحت تاثیر قرار می‌گیرد. اگر هدف بررسی پیامدهای منفی کثرت گرایی فرهنگی باشد باید جرایم را بر این پایه تبیین نمود.

نظریه‌های خرده فرهنگ‌گرا، جرم را نتیجه مستقیم برخورد میان ارزش‌های خرده فرهنگ‌ها و ارزش‌های اصلی جامعه می‌دانند. این نظریه تاکید دارد که مهاجرت و جابجایی گروه‌های انسانی و فرهنگی پیامدهای متعددی را به دنبال دارد.

## جامعه تکثرگرا و جرم

«دانکن»، «ویلیام وایت» و به خصوص «گنز» در مطالعات‌شان به نظم اجتماعی، روابط صمیمی و دوستان، سازماندهی دقیق و پایین بودن درجات نابسامانی اجتماعی در مناطق مهاجرپذیر دست یافته‌اند، درست عکس نتایجی که لوئیس وبرث و پارک گرفته‌اند.

نظریه پردازان خرده فرهنگ‌ها در قالب رشد گروه‌های فرهنگی و قومی بر این امر اجتماعی تاکید دارند که الزاماً تنوع گروه‌های قومی و فرهنگی به نابسامانی اجتماعی نمی‌انجامد. از صاحب نظران معرف این نظریه می‌توان به «کلود فیشر» و «دانکن» اشاره نمود. نکته اصلی در نظریه فیشر این است که جمعیت زیاد و متراکم و ناهمگونی فرهنگی شهرنشینان، ویژگی‌های خرده فرهنگی (یعنی ویژگی‌های مبتنی بر سطح درآمد، نژاد، جنس، سن، پیشینه مذهبی و ...) را تشدید می‌کند و پویایی و تنوع منحصر به فردی به زندگی اجتماعی می‌دهد.

«فیشر» معتقد است دو عامل باعث به وجود آمدن موزاییک اجتماعی مورد بحث «رابرت پارک» در شهرهای بزرگ شده است. یکی عامل مهاجرپذیر بودن این مناطق است که موجب تشکیل مجموعه متنوعی از گروه‌های اجتماعی مهاجر با پیشینه‌های فرهنگی مختلف می‌شود. عامل دیگر جمعیت زیاد است، که منجر به رشد تقسیم کار، تاسیس نهادهای اختصاصی و تشکیل گروه‌های هم سود می‌گردد. (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ۲۱۳)

به نظر «فیشر» فرایند دیگری که در مناطق مهاجرپذیر و شهرهای بزرگ سبب تشدید وضعیت خرده فرهنگ‌ها می‌شود، تضاد منافع میان بعضی خرده فرهنگ‌هاست که بر اثر تماس بین آنها به وجود می‌آید. هنگامی که یک خرده فرهنگ وجود خرده فرهنگ دیگری را در مجاورت خویش تهدید جدید برای منافع خود می‌پندارد نتیجه چنین احساسی طبیعتاً تشدید هویت فرهنگی و خرده فرهنگی و تکیه بر منافع و تعیین حدود آن می‌باشد. این وضعیت می‌تواند به خطر عدم تجانس فرهنگی چالش‌هایی نیز به همراه داشته باشد که به رشد جرایم و آسیب‌های اجتماعی می‌انجامد.

## نتیجه‌گیری

در نظریه بوم‌شناسی اجتماعی برای توضیح جرائم و نابسامانی بر مفاهیم و متغیرهایی چون تراکم جمعیت، محیط اجتماعی و جغرافیایی، نابرابری طبقات اجتماعی، رشد مهاجرت و تنوع گروه‌های قومی و مهاجر تاکید شده است.

در نظریه بی‌هنجاری و نابسامانی اجتماعی بر فقدان شرایط سامان مند و مطلوب تاکید شده است صاحب نظرانی چون «مرتن» تلاش نموده‌اند تا عدم تطابق و سازگاری بین ابزارها و

وسایل موجود که در اختیار افراد و گروه‌ها قرار می‌گیرد و اهدافی که به صورت مطلوب طراحی می‌شود، زمینه را برای بی‌سازمانی و ناهنجاری فراهم می‌آید که به همان اندازه زمینه‌های کجروی اجتماعی فراهم شده و رشد می‌یابد. در این نظریه بر بیگانگی اجتماعی افراد و گروه‌ها تاکید شده است.

در نظریه تضاد و نابرابری‌های اجتماعی، اولاً همه گروه‌ها و طبقات مرتکب جرم می‌شوند منتهی در دستگیری و فاش شدن جرایم، گروه‌ها و طبقات از شانس و موقعیت یکسانی برخوردار نمی‌باشند، به طوری که بیشتر جرایم گروه‌های پایین اجتماعی ثبت و ضبط می‌گردد. ثانیاً فرصت‌های شغلی، خدماتی و امکاناتی که منجر به تامین نیازهای انسانی می‌گردد. به طور برابر بین گروه‌ها و طبقات توزین نشده است. در واقع از این دیدگاه جرم و جنایت در جامعه را باید تابعی از تضاد طبقاتی، نابرابری اجتماعی فقر و سیاست‌های موثر در رشد شکاف طبقاتی دانست.

در رهیافت کثرت‌گرایی فرهنگی از یک سو اعتقاد بر این است که تنوع گروه‌های فرهنگی به تشدید فاصله اجتماعی گروه‌ها می‌انجامد و رشد فردگرایی و نابسامانی اجتماعی را به همراه دارد و از سوی دیگر اعتقاد بر این است که در جامعه برخوردار از گروه‌های فرهنگی و قومی شاهد نوعی سازمان اجتماعی کارآمد، روابط اجتماعی دوستانه و صمیمانه می‌باشیم و الزاماً تنوع گروه‌های قومی به تشدید جرایم و آسیب‌های اجتماعی نمی‌انجامد.

## منابع فارسی

- انصاری، عبدالمعبود، ۱۳۶۹، «ایرانیان مهاجر در ایالات متحده- پژوهشی در حاشیه نشینی دو گانه» ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران: نشر آگاه.
- انصاری، عبدالمعبود، ۱۳۵۵، «نظریه انسان حاشیه نشین در جامعه شناسی»، نامه علوم اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پارک، رابرت، ۱۳۵۸، «نظراتی درباره بررسی و رفتار انسانی و محیط شهری»، (در مفهوم شهر ۲) ترجمه فرخ حسامیان، تهران: انتشارات گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای
- توسلی، غلامعباس، ۱۳۷۶، «زندانیان، مساله مشارکت- نتایج یک تحقیق» (نامه علوم اجتماعی، شماره ۹) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زیمل، گئورگ، ۱۳۷۲، «کلانشهر و حیات ذهنی»، ترجمه یوسف اباذری، (نامه علوم اجتماعی جلد دوم، شماره ۳) تهران، دانشگاه تهران.
- سخاوت، جعفر، ۱۳۷۴، «جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی»، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صدیق سروستانی، رحمت ا...، ۱۳۶۹، «انسان و شهرنشینی» (در نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۱) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کوزر، لوئیس، ۱۳۷۱، «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات کلمه.
- گاکلر ژوزف، گیلبرت، آلن، ۱۳۷۵، «شهر، فقر و توسعه»، ترجمه پرویز کریمی، تهران: انتشارات شهرداری تهران.
- لوئیس، اسکار، ۱۳۵۳، «فرهنگ فقر» (در نامه علوم اجتماعی، دوره قدیم، شماره ۴)، ترجمه مهدی ثریا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ویرث، لوئیس، ۱۳۵۸، «شهرگرایی، شیوه‌ای از زندگی» (در مفهوم شهر) ترجمه گیتی اعتماد، تهران: انتشارات گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای.
- هاروی، دیویس، ۱۳۷۶، «عدالت اجتماعی و شهر»، مترجمان: فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادی زاده، تهران: نشر شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.

### منابع انگلیسی

- Cloward, R.A: Ohlin, L.E. (1960), *Delinquency and Opportunity*. Glencoe Free Press.
- Forst, B. (1993), *The Socio- economics of Crime and Justice*, London: Sharpe Inc.
- Fox, V. (1985), *Criminology*, Newjersey: Prentice Hall, Inc.
- Kleniewski, N.C. (1997), *Cities, Change and Conflict*, Boston: Boston University Press.
- Matza, D. (1964), *Delinquency and Theft*, California: California University Press.
- Merton, R.K. (1968), *Social Theory and Social Structure*, New York.
- Pfohl, S.J. (1985) *Images of deviance and Social Control*, New York: Mcgraw, Hill, Inc.
- Prience, H. (1973), *Criminology*, London: Free Press.
- Reckless, W. (1967), *The Crime Problem*, New York.
- Sanders, P. (1993), *Social Theory and The Urban Questions*, London: Routledge.
- Sharma, A.K. (1989), *Developing the Underdeveloped: A Socio Psychological Study*, New Delhi.
- Weinberg, M. (1982), *Soulution of Social Problems*, New York.
- Wirth, L. (1983), *Urbanism as a way of life* , (In *American Journal of Sociology*), Chicago: Chicago university Press.